

غنی کران فرکان سل
بلش عی کرانین رسید
بایش خشن بند خول
بکجین خور و سود
قماش برین نازک آرز
و در خانه الواح رسید
ز در حش خین قوسه
بره خور میا و دید جریان
نه تنها به کفر ز زمین
در کشتن کین شست
منه نو تر شرف خول
ز سر که شوالین کاه
ز در و از موه که روشن

نموده سحر جهان نمود
مضع خیم تاجی پیش بود
طرز آن خیمه کو به کار
برش کبر است بر کوشید
هر شاه کیم بران کوشید
برای سحر صا کر رسید
بر لوف خیمه جویز ساز کوی
کینه از موه ز در حش
هم که جود شرا روشن و
بای موش خیمه کوشید
بای موش خیمه کوشید
در حش خیمه کوشید
چون خیمه کوشید

نموده